

# معماری و شهرسازی

ARCHITECTURE & URBANISM

ARCHITECTURE DESIGN ART COMMUNICATION

۱۹۶ /

96/97 AUT  
WIN



نمای سرپوشیده اتکا نوین

قالب دو مثال این مسایل را بررسی خواهیم کرد. روش طراحی در دفتر ماز این فقر است که در ابتدا کارفرما برنامه ای دقیق در مورد پروژه اش داشته باشد و اگر از ابتدا چنین برنامه ای ندارد، با همکاری یکدیگر این برنامه را تدوین می کنیم. هم زمان با این برنامه که به داده های کمی تبدیل می شود، سعی می کنیم از خواسته های کیفی یا رویاهای کارفرما نیز آگاهی یابیم. (اینجاست که معمار تبدیل به روانکاو می شود) در مورد داده های کمی، معمار موظف است تا آنجا که ابعاد کار اجراه می دهد، برنامه را رعایت کند. چون کارفرما ریز تو گنجه، برای همین، اتفاقاًشون مرتب به نظر میاد. و بعد اضافه کرد: "اگه بهم یه عالمه گنجه بدین، ۲۰٪ رویاهم برآورده میشه!" رویای ۲۰٪ ای این خانم باعث شد همه آپارتمان های به ندرت آگاهی معمار را دارد و وظیفه معمار است که این گیفیات را به کارفرما منتقل کند. گیفیات قضا از مشخصات معمارانه آن منشا می گیرند: از نسبات فضایی، نورگیری آن، شکل هندسی و جزیئات داخلیش. در طول کار، فرایند رفت و برگشت نقشه ها، و به خصوص پرسپکتوها، به کارفرما و معمار کمک می کند تا فاصله بین خواسته های کارفرما و معیارهای معمار کاسته شود. در این رفت و برگشت ها، هرگاه که خواسته های کارفرما با معیار های معمار مغایرت دارد،

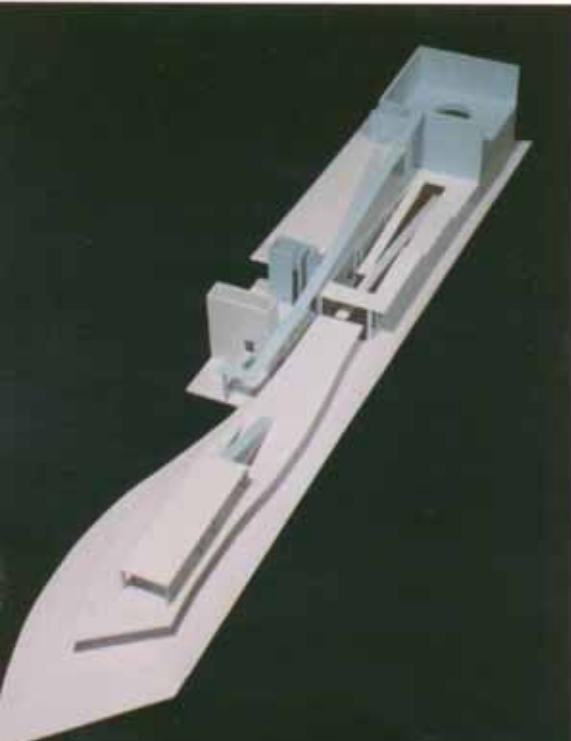
بهره برداران مصاحبه های متعددی انجام دادیم تا به جدولی از خواسته هایشان برسیم و برنامه ریزی طرحمن را آغاز کنیم. بعد از گذشت سی و چهار سال، صحبت های یکی از آن زنان سیاه پوست هنوز در ذهنم زنده است. زن جوان که چهار بچه قد و نیم قد داشت و دور تا دورش کفش و لباس و اسیاب یاری ریخته بود، از من پرسید: "می دونی چرا خونه سفید پوستا مرتبه؟" به علامت نادانی سرم را تکان دادم. خودش جواب داد: "چون که اونا گنجه زیاد دارن. همه آت و آشغالشونو می ریزیں تو گنجه، برای همین، اتفاقاًشون مرتب به نظر میاد." و بعد اضافه کرد: "اگه بهم یه عالمه گنجه بدین، ۲۰٪ رویاهم برآورده میشه!" رویای ۲۰٪ ای این خانم باعث شد همه آپارتمان های طرحمن دارای گنجه های فراوان شوند.

در مورد پروژه های بخش خصوصی، کارفرما یا "مشتری" صراحتاً برای معمار همه خواسته هایش را بیان می کند و وظیفه معمار است آنها را برآورده سازد ... البته تا آنجا که امکان دارد. مزینین این خواسته ها به صورت عناصر شکل دهنده بالقوه معماري و امکانات معمار به عنوان شکل دهنده نهایی یک بتا، موضوع اصلی این بحث است. اختلاف نظر بین کارفرما و معمار اجتناب ناپذیر است و گاه به اختلاف نظر روش شناسانه می انجامد. اینک در

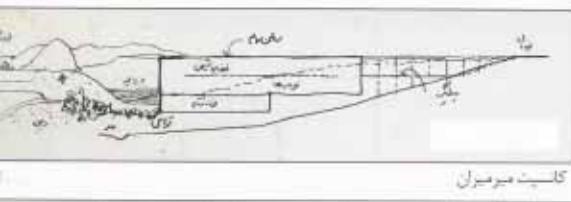
## رویای بیست درصدی

فریار جواهريان\*

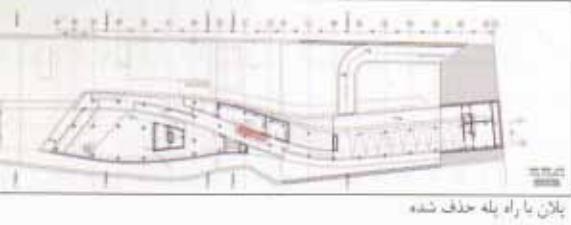
معماری با سرمایه سرو کار دارد. بدون سرمایه، هیچ طرح معماري از روی کاغذ فراتر نمی رود. از آنجا که در بزرگترین کشور سرمایه داری جهان، معماري خوانده ام، به ما آموختند که "مشتری پادشاه است." کارفرما خرج می کند تا نقشه ای ساخته شود، پس همیشه حق با اوست. هر چند که این آموزه استبدادی به نظر می آید، اما از بعضی جهات هم بسیار دموکراتیک است. به عنوان مثال معمار را بر آن می دارد که به هنگام طراحی، بهره برداران را شناسایی کند و به دقت از خواسته های آنها آگاه شود. به یاد دارم که آخرین پروژه دانشکده ام، مسکن انبیه برای قشر کم درآمد بود. شهرداری بوسoton در صدد اجرای این پروژه بود، در زمینی کنار اقیانوس، در جنوب شهر، در منطقه ای که بیشتر سیاه پوست ها زندگی می کردند، در خانه هایی چوبی، یک طبقه و بسیار فرسوده. همین خانواده ها بودند که قرار بود به آپارتمان های جدید بلند مرتبه جابجا شوند. با



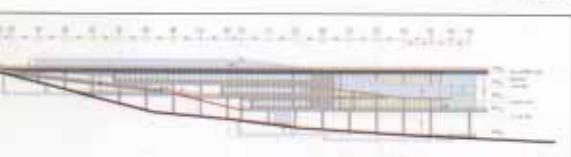
پلان موزه ای



کلتب میرمیران



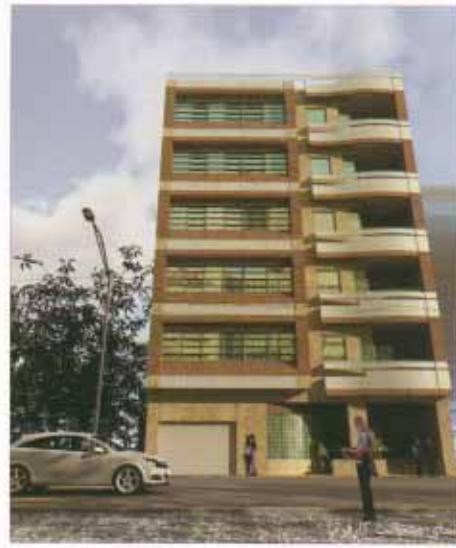
پلان مارا به حذف شده



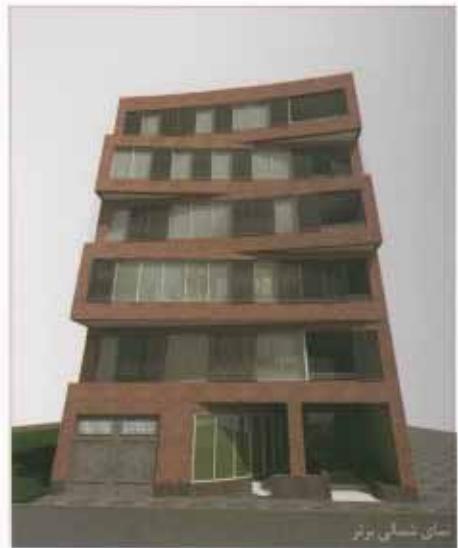
قطعه باشپراغه حذف شده



سایی شمالی اقامتگاه لواسان



سایی شمالی اقامتگاه لواسان



سایی شمالی اقامتگاه لواسان

اگر میتران بانی هرم لوور تبود، اثر آی.ام.بی هرگز ساخته نمی شد. پروژه هرم شیشه ای آی.ام.بی در سال های ۸۰ میلادی فرانسه، بسیار پیش از نظر می رسید و دشمنان محافظه کار بی شماری داشت. بینش دوراندیش میتران باعث شد که آن اثر اجرا شود و اکنون هرم لوور، بعد از برج ایفل، بیننده ترین مکان پاریس محسوب می شود. در زمان حال در غرب، شیوه کار "معماران - ستاره" کاملاً معکوس شده است و هر آنچه که آنها طراحی می کنند بی جون و جرا اجرا می شود. در کشور ما وضعیت هنوز شبیه سی سال پیش غرب است: اولاً که تعداد معماران - ستاره ما بسیار کم است، دوماً این که هیچ ضمانتی نیست که طرحشان اجرا شود.

بدون شک سید هادی میرمیران یکی از معماران - ستاره ما به شمار می آید. آخرین اثر اجرا شده وی، یک کار مسکونی در لواسان است که افتخار همکاری در این پروژه نصیب من شد. مشکل می توان به این کار لقب "متزل" را داد، زیرا با توجه به ابعاد آن ۲۵۰۰ متر مربع زیربنای ۱۰۰ متر طول ("اقامتگاه" عنوان مناسب تری برای آن است. خود زمین ۹۰۰۰ متر مربع) کاملاً استثنایی است: با ابعادی کشیده از خیابان که در غرب قرار دارد، زمین ۱۲۰ متر طول را طی می کند و حدود ۲۰ متر بایین تراز خیابان به بستر رودخانه می رسد. چشم انداز جنوب زمین، دریاچه سد لواسان است.

کائنسپ اولیه میرمیران آن بود که از شبیب بسیار تن زمین استفاده کند، سقف بنا را با سطح کوچه هم تراز فرض کند و مابقی ساختمان از این سقف اویزان باشد و با شبیب زمین حرکت کند. بنابر این معیارها، مفهوم در قالب یک مقطع کشیده شد. و اما در پلان، طرح آن بسیار شبیه طرح موزه آب بود که میرمیران آن را با همکاری بهرام شیردل انجام داده بوده اند و هرگز اجرا نشد. پلان موزه آب و اقامتگاه لواسان هردو تداعی کشته "کشتی"

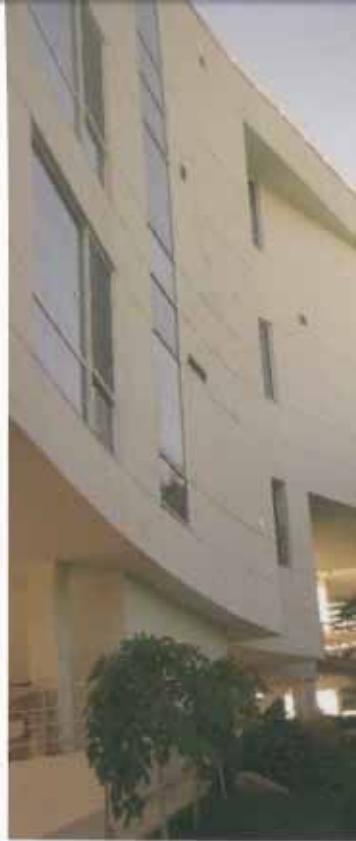
حق با کارفرماست! البته من خیلی سعی می کنم با برهان و اندیشه به کارفرما ثابت کنم که اشتباہ می کند، اما در مواردی که به نظر کاملاً سلیقه ای هستند - زیرا وجه هنری معماری با عقلانیت قابل اثبات نیست - به ناجار کوتاه می آیم (و با خوش بینی به این آرزو دل می بندم که کارفرمای اینده با ما هم هم سلیقه باشد)، نمونه اخیری که از این نوع مغایرت تجربه کردم، پروژه ای مسکونی است در البهیه.

به نظر من طرح بالا بهترین نمای شمالی برای این ساختمان بود: موجی از منحني بسیار نرمی که از ۸۰ سانتی متر ببرون زدگی مجاز استفاده می کرد و در هر طبقه از غرب به شرق و سپس از شرق به غرب حرکت می کرد. این نوار آجری خطوط افقی و عمودی را در هم می آمیخت و نمایی یکپارچه به وجود می آورد. گرگره های آلومینیومی متجر کنیز به حرکت سیال روبان آجری اضافه می شد و پویایی نما را دوچندان می نمود. روبان آجری و گرگره ها، لایه بیرونی نما را تشکیل می دادند، در حالی که پنجه ها با کمی فرورفتگی - به خصوص در حفره بالکن ها و در کل طبقه همکف، لایه نشیشه ای درونی را.

اما آنچه که مورد پسند کارفرما قرار گرفت این نما بود: نمایی بس محافظه کارانه که مشابه آن در شهرمان دیده می شود.

جالب است که در این مورد، کارفرما نسبت به از دست دادن مترارز زیاد نگران نبود. در نمای اول، در هر طبقه ۶ متر مربع از دست می رفت و ما پیشنهاد جبران آن را نمودیم، ولی کارفرما گفت که اصلاً مشکلش مترارز نیست، در نظر گرفتن سلیقه شخصی برایش مهم تر است و او آن نمای نمی پسندد.

آنچه معماری نوگرا، غیر متعارف و ماندگار به وجود می اورد، تعامل سالم بین کارفرما و معمار است.



میرمیران که سخت دچار بیماری بود فقط یک بار زمین را دیده بودند و دیگر به ساختمان در حین اجرا سر نزده بود و بنابراین از عظمت عینی این کار کمی بی خبر بود. در ضمن زمین اولیه که بر اساس آن طرح ریخته شده بود، ۴۰۰۰ متر بود قطعه ای کشیده و بازیک که ساختمان نیمی از آن را اشغال کرده بود، در صورتی که در زمان آغاز همکاریم، کارفرما قطعه دیگری به همان مساحت به زمین افزوده بود. بنابر این به میرمیران پیشنهاد دادم که "یک سری به این پروژه بزنیم".

به خاطر دارم در یک روز زیبای پاییزی، همراه دوست دیرینه شان بهروز بیات، نشسته بر صندلی چرخدار، برای دومین و آخرین بار از این پروژه بازدید نمودند.

در آن زمان گلیه سقف ها اجرا شده بودند. روی پشت بام حرکت می کردیم و میرمیران از زیبایی طبیعت و عظمت پروژه لذت می بردن. درست است که معمار حرفه ای در ذهنش تا انتهای بنا را دیده است، اما هرگز آنچه در بستر واقعی عینیت می یابد کاملاً بر پیش فرض های ذهنی او منطبق نیست. منظری که از هر زاویه در هر طبقه جلوی دیدمان قرار می گیرد موضوعی است که هنگام قرار گرفتن در سطوح مختلف بنا کشف می نماییم. همانطور که در طبقات می چرخیدیم میرمیران به من گفتند: "همه نهادها باید شیشه ای باشند.

"کاملاً درک می کردم که نباید این همه زیبایی را پنهان نمود، ولی چطور می شد کارفرما را راضی کرد در "خانه شیشه ای" زندگی کند؟ از آنجا که نمی خواستم در طراحی بیرونی ساختمان زیاد

فاز یک پیشرفتی انجامیده بود. در همین مرحله چندین تغییر اساسی نسبت به مفهوم اولیه صورت گرفته بود: پشت بام ۱۱۰ سانت از خیابان مرتفع تر شده بود و تعداد و بعد ستون ها بیش از آنچه موره نظر طراح بود محاسبه شده بود.

ورودی اصلی ساختمان از بام به سمت پایین از طریق رمپی صورت می گرفت که در داخل نخست تبدیل به راهرویی بین ۲/۵ متر عرض می شد که آن را "گالری" می نامیدند و مجدداً به رمپی دیگر می رسید که به طبقه میانی مسکونی ختم می شد. حیرت کردم چرا ستون ها وسط راهرو قرار دارند و با کنجکاوی از میرمیران سوال کردم "چرا ستون ها را وسط گالری گذاشتید؟" و با حیرت دوچندان جواب ایشان را شنیدم "من نگذاشتم".

در روند رفت و برگشت نقشه ها بین کارفرما و همکاران طرح، معلوم شد که نخست ساختمان بسیار "لاگر" تر بوده است و راهرو ها همان عرض ۱/۲۵ متر رمپ را داشتند.

پس از اجرای اسکلت، کارفرما درخواست "چاق" کردن ساختمان را کرده و در نتیجه ستون ها وسط راهرو و کنار فضاهای جبهه جنوبی بنا قرار گرفتند و کلا در این ضلع ۱۲۵ سانت کنسول به وجود آمد. اکثر ستون ها به صورت نمایان داخل فضاهای قرار گرفته اند که معضل بزرگی برای یک بنای مسکونی است. در فضاهای نسبتاً کوچک سعی شد ستون ها با عناصر معماري داخلی ادغام شوند، ولی در مورد فضاهای بزرگ مثل پذیرایی ها که صد یا دویست متر مربع وسعت دارند، این امکان وجود نداشت.

هستند که به هردو موضوع کامل‌تر بيط است، در مورد موزه آب، به خاطر کاربری بنا، و در مورد لواسان، به خاطر پست طبیعی ساختمان.

طرح سیار جسورانه است و جذابیت آن مدیون سیکی ستون ها بود. گویی ساختمان در هوا معلق است و اصلاً روی زمین ننشسته است. ساختمان از سقف اویزان است و باشیب زمین حرکت می کند، بدون آن که روی آن بتشیند.

زمانی همکاری ما شروع شد که اسکلت بنا و چندین سقف اجرا شده بود. به یاد دارم روزی پیمانکار پروژه، مهندس بهمنی مرا به لواسان برد و با پروژه ای عظیم - تصور کنید اسکلتی به طول ۱۰۰ متر، بدون هیچ ربطی با تصور ذهنی مسکونی من - روپرورد شدم. اهالی لواسان فکر می کردند این شروع ساختمان یک پل است که قرار است دو طرف رودخانه را متصل کند و یا یک هتل است.

کاملاً واضح بود که پروژه ای غیر مسکونی می خواهد جوابگوی نیازهای مسکونی ساکنین آن باشد. جالب بود که کارفرما تن به ساخت این بنا داده است تا صاحب طرحی از میرمیران شود، یعنی مساله "برند" نام میرمیران نقطه سرآغاز کار بوده است. قرار شد معماري داخلی و باعصاری پروژه را انجام دهیم.

اولین حرفی که مهندس میرمیران به من گفتند این بود "این طرح مسکونی نیست و معماري من خیلی سرد است. می خواهم آن را مسکونی و گرم کنید." کار بسیار دشواری بود.

طرح های اولیه میرمیران توسط لیلا اکبری و بهارک کشانی گسترش یافته و به نقشه های



نیوودیم. در این بروزه کلاً سرمایه کارفرما بیشتر از معیار های زیباشناختی مطرح بود. ستون های گرد و عظیم این بنا غیر قابل توجیه هستند و سبکی حجم و خوانایی سازه را دشوار نموده اند. بازدیدکنندگان فکر می کنند ساختمان سازه ای  
خوب نیست.  
دانلود

در مجموع گمان می کنم که بیش از ۸۰٪ خواسته های کارفرمایان در این بنا برآورده شدند. می توان از خود آنها پرسید ... و اما از رویاهای معمار؟ ... متناسبانه هیچ وقت فرست نشد از ایشان بپرسم که چند درصد رویاهایشان در این پروره برآورده شده است. و اما در مورد رویاهای خودم ... می توانم بگویم حتی اگر فقط ۲۰٪ رویاهای معمارانه مان در یک پروره برآورده شود کاملاً کافی است. این مطلب را بیش از سی سال پیش آموختم و یقین دارم پروره های آینده در انتظارمان هستند.

۶۰ فریار جواهیریان معمار تحصیل کرده هاروارد است که کارها و مقالاتش در مجلات ایرانی و خارجی به چاپ می‌رسد. قیامیتیز در دو پروژه با سید هادی میرمیران همکاری کرده است: دکوراسیون کالنون کلا-و کتاب یاغ ایرانی.

مود تجویب کیا فرمائیں گے؟

درین این روند که طرح و اجرا هم زمان پیش می‌رفت، سیار دشوار بود که سریع تضمیم گیری شود و در عین حال همه راضی باشند: از یک سو معیارهای دولیه میرمیران، از سوی دیگر خواسته‌های کارفرما ز سویی دیگر فشارهای پیمانکار ...

جهنم ترین وجه مفهوم این بنا خلوص صفحه بام بود که ساختمان از آن آویزان می‌شد. به همین دلیل راه پله داخلی - که همه از حذف آن راضی بودند - هرگز با ختم خریشته ای به بام نمی‌رسید. اما حذف نمودن آسانسور از پشت بام کار دشواری بود زیرا کارفرما احتیاج داشت به طریقی غیر از رمپ سس باز، وارد ساختمان شود.

به ناچار اتفاق شیشه‌ای دور آسانسور تعییه شد تا خلوص صفحه پشت بام "کمتر" آسیب بیند. با اضافه نمودن ۱۱ عدد کندانسور روی یام، "خالص بودن" آن کاملاً به خطر افتاد. ولی جاره‌ای نبود چون مهندس تاسیسات اصرار داشت که کندانسور ها روی بام بهتر عمل می‌گشند. در هر صورت، از آنجا که میرمیران این بام را به صورت "سالان" دیده بود به نظرم رسید که این کندانسورها می‌توانند نقش اشیا و مبلمان سالان را ایفا کنند و با مهندس تاسیسات مخالفت نکند.

این که ستون های ۴۰ × ۴۰ سانت تبدیل به استوانه هایی با قطر ۶۰ الی ۷۵ سانت شدند، "باز هم مدیون" تاسیسات بود زیرا لوله های آب باران را با دقت کافی در کنار ستون ها قرار ندادند و سریعاً احتمال نمودند و دیگر م Genius به تخریب و بازسازی آنها

دحالت کنم، از ایشان خواهش کردم که خودشان بیشتر روی این پروژه وقت صرف کنند و فرار شد که از این پس با سهامن مسیار که در دفترشان کار کرد، طرح نهادها، ایشان بسند.

در همان زمان سطح شیبدار بسیار تندا و بلا استفاده ای  
جراحت شده بود که بین طبقه ۲-۳- قرل داشت و احساس  
سبکی حجم و تعليق ساختمان را زیبین برده بود و در  
همان بازدید تصمیم گرفتیم آن را حذف نماییم.  
ساختمان دارای دسترسی سه گانه بود: رمبه،  
اسانسور و راه پله. از آنجا که راه پله ها فضای  
گالری را کشته بود تصمیم گرفتیم کل راه پله  
حذف شود.

در فضای خالی ایجاد شده پس از حذف شب راهه  
نند، راه پله ای سبک و فلزی در محوطه باز ایجاد  
گردد و به این صورت رانله ای مستقیم تر بین  
ساختمان و باغ به وجود آمد.

طرح باغ را با همکاری فریدون بدر ریختم و از ابتدای مورده تایید میرمیران و کارفرما قرار گرفت و در نتیجه موضوع این بررسی قرار نمی گیرد. قیلا در بروزه کنسولگری فرانکفورت که کاری TECH-HI حسوب می شود، میرمیران از طرح باغ فین برای اغسازی آن استفاده نموده بود، بنابراین ایشان هیچ شکلی برای مخلوط کردن سیک های مختلف در یک پروره نداشت طی جلسات متعدد با کارفرمایان یک زوج میانسال و دو پسر که هر کدام در واقع پارتمانی مستقل در بنا می خواستند - معمولاً پاسخگوی نیازها و روابهای آنها باشم. تعداد کمچه ها بی شمار بود! آشیزخانه ها بزرگ شدند، ننانه خواب ها اضافه شدند - تا این که بلات ها



concepts of the Persian Garden – a concept which Mirmiran had also used in his Frankfurt Consulate project where he had mixed hi-tech architecture with the plan of the Fin Garden, was designed with my partner Fereydoun Bader, and was immediately accepted by Mirmiran and the client, and is therefore not the subject of this article. But for the interior architecture, weekly meetings with the client prompted many changes in the plans, which both Mirmiran and I accepted.

The article which begins with the slogan “the client is king” and goes through remembrances of a college-day user-participation in design, concludes that architects should be mostly concerned with actualizing their clients' dreams rather than their own, and if 20% of the architect's dream become true in a project, it is more than enough!

**Faryar Javaherian** is a Harvard-educated architect whose works and articles have appeared in many Iranian and foreign magazines. Her previous collaborations with Hadi Mirmiran include the interior decoration of the Bar Association of Iran and the Gardens of Iran catalogue. She is one of the members of the Master Jury of the Aga Khan Award for Architecture this year.





## 20% of a DREAM

\*\*Faryar Javaherian

Architecture has to do with capital investment. Without capital, architecture would never take off from the monitor screen. Since I studied in the greatest capitalist country of the world – the US –, we were taught that “the client is King.” The client invests money to build a design, therefore the ultimate rights are his – or hers. Although this assertion may seem dictatorial at first, in some respects it is also very democratic because it forces the architect to recognize the importance of the rights of the users of the building. User-participation in the process of design began in the seventies, and I remember that my last student project was a mass-housing for low-income people. It was a real project with a real site in the South End of Boston, where mostly Black people resided in small shabby wooden houses, and the city was planning a high-rise project to relocate them. We conducted many interviews with the local residents and future users of the project in order to establish a list of their needs and demands from which we would derive our physical program for the design. Although 34 years have elapsed, I still vividly remember the comments of the young Black woman who was surrounded by four children, very close in age, their room messy with all sorts of scattered objects, ranging from shoes to toys... She asked me if I knew why White people's houses look tidy and I told her I didn't, and then she replied: "Cause White folks have lots of closets, so they hide their mess in there," and then she added: "If you give me lots of closets, 20% of my dreams will come true." The 20% of her dreams made us plan for lots of closets in all the apartments. In the private sector, the client enumerates his needs and demands in detail for the

architecture, and it is the latter's duty to fulfil them, to the point of the possible of course. The gap between these needs as the potential form-giving elements of the program, and the design tools the architect can avail of to shape the final building, is the subject of this article. Differences of opinion between the client and the architect are inevitable and an ethical design methodology becomes at stake, two examples of which are here discussed. Our approach to design is that we always ask the client for a detailed program, not only in quantitative data, but also qualitative ones for the spaces he/she imagines or dreams of. The panoply of computerized and animated spatial representations have helped to bridge the gap between architect and client, and in the process of going back and forth of drawings, whenever there is a conflict between us, I first try to convince the client with rational arguments, but in purely aesthetic matters where it is difficult to convince the client, I accept his/her views. We recently designed an apartment building in one of the wealthiest neighbourhoods of Tehran – Elahieh – for a very enlightened client. The best Northern façade we designed was the first scheme here. A wave of bricks moved from East to West and then vice-versa, using the 80 cm- projection the municipality allows from the first floor on in 12m streets. The brick ribbon integrated the horizontal and vertical lines and created a unified façade. Aluminium sliding blinds added to the dynamism of the bricks. The brick ribbon and aluminium blinds constituted the outer skin while the retreating glass panes, and especially the balconies and the whole of the ground floor, the inner skin of the façade. In this scheme we lost 6sq-m on each floor but had managed to compensate it in the overall floor plans, but this was not the real concern of the client, who simply wanted a more conservative façade, similar to existing ones in Tehran and our previous works, (second scheme)

The other project in which many conflicts arose between the client's needs and the architect's vision and which is more extensively reviewed here, is the Lavasan residence, Hadi Mirmiran's last executed project in which I was responsible for the interior architecture and the garden design along with Fereydoun Bader. The Lavasan project has many architectural flaws, due to the clashes between the client's needs and the architectural criteria set forth by Mirmiran, and as such is an interesting case study. The prominent fact about this project is that the client was willing to spend so much money in order to have a "Mirmiran-brand" building which had nothing to do with the usual residential typology and which looked like the Water Museum previously designed by Mirmiran and Shirdel and never built. Mirmiran who knew that this project has no residential qualities, asked me to make "residential and warm," a real challenge. My collaboration began when the foundation, skeleton and some of the floor slabs had already been executed. At that time many of the original concepts had already been damaged. Mirmiran's concept for this project was a roof slab, which would become an open-air living room, on the same level as the street. Using the steep slope of the site, all the other levels would be hung from this rooftop, but never really touch ground. He had therefore envisaged a very light skeleton where slim columns would give the building a very light and floating appearance. Unfortunately this did not happen in reality and the structural system was very redundant and heavy. There were three systems of vertical circulation: ramps, stairs and elevator. I eliminated the stairs which cramped the corridor – gallery, as well as a very steep ramp outdoors which was completely useless, and in that space created a very lightweight stairs to create a better link between the residential floors and the garden. The garden which is based on the